



«۷۴۳»

ديوان نديم

عبدالغفور نديم کابلي

ويرايش، مقدمه و فهرس:

دکتر عفت مستشارنيا

سرشناسه	: ندیم کابلی، عبدالغفور، ۱۳۳۴-۱۲۹۸ ق
عنوان و نام پدیدآور	: دیوان ندیم/ عبدالغفور کابلی؛ ویرایش، مقدمه و فهرس عفت مستشارنیا.
مشخصات نشر	: تهران: توس، ۱۳۹۷
مشخصات ظاهری	: ۳۲۸ ص.
شابک	: ISBN 978-964-315-742-5
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا	
موضوع	: شعر فارسی دری - افغانستان - قرن ۱۴
موضوع	: Dari poetry- Afghanistan- 20th century
موضوع	: شعر فارسی - شاعران افغانی - قرن ۱۴ - تاریخ و نقد
موضوع	: Persian poetry - Afghan authors - 20th century - History and criticism
شناسه افزوده	: مستشارنیا، عفت، ۱۳۱۶ -، ویراستار
رده‌بندی کنگره	: PIR ۸۲۴۳ / د ۹۳۱۶ د ۹ ۱۳۹۷
رده‌بندی دیوئی	: ۸۵۱ / ۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۰۷۸۲۴۶



انتشارات توس

دیوان ندیم

عبدالغفور ندیم کابلی

ویرایش، مقدمه و فهرس:

دکتر عفت مستشارنیا

چاپ اول، ۱۳۹۷

شمارگان: ۲۰۰ نسخه

حروف‌چینی: راضیه مظفری

چاپ: پردیس دانش / صحافی: نوری

قیمت: ۴۵۰۰۰ تومان

ISBN 978-964-315-742-5

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۱۵-۷۴۲-۵

کلیه حقوق چاپ و انتشار این اثر - به هر صورت - محفوظ و مخصوص انتشارات توس است.

دفتر مرکزی: تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، بن‌بست پورجوادی، پلاک ۵ - تلفن: ۶۶۴۹۱۴۴۵

مرکز فروش: خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، پلاک ۱۷۸ - تلفن: ۶۶۴۶۱۰۰۷

نشانی اینترنتی: www.toospub.com پست الکترونیک: toospub@yahoo.com

فهرست مطالب

مقدمه	۵
احوالات مصنف	۲۵
قصیده‌ها	۲۷
غزلیات	۱۱۱
ترجیع بند	۲۳۳
ترکیب بند	۲۳۹
قطعات	۲۴۷
مخمس‌ها	۲۶۳
مثنوی	۲۷۹
فهرست اعلام	۲۸۹

مقدمه

چنانکه پیش از این در مقدمه غزلیات قاری عبدالله ملک الشعراء (۱۳۲۲ - ۱۲۴۸ ش) نوشته‌ام، آگاهی‌های ما از سیر تحول شعر و ادب فارسی دری و شناخت شاعران و نویسندگان کشور همزبان و همفرهنگ، افغانستان در دویست، سیصد سال اخیر بسیار اندک و گاه به افراد و اشخاص معینی همچون قاری عبدالله و در پنجاه شصت سال اخیر شادروان خلیل الله خلیلی محدود می‌شده است، در حالی که نه تنها در حوزه شعر و ادب و عرفان بلکه در قلمرو پژوهش‌های ادبی، تاریخی، فرهنگی، عرفان و حکمی نیز در آن دیار افرادی شاخص پدید آمده‌اند و آثاری به جای گذاشته‌اند که شایسته بررسی و مطالعه و شناخت تجربه‌هایی است که در آن حوزه از قلمرو زبان و فرهنگ مشترک پدید آمده است. استقبالی که در سالهای اخیر از انتشار آثاری چون غزلیات قاری عبدالله و دیوان اشعار استاد خلیلی و تألیفات و تحقیقات استاد صلاح‌الدین سلجوقی و عایشه دُرّانی و واصل کابلی و امثال آن به عمل آمد، نشان داد که چه مایه شوق و توجه برای آشنایی با آثار و تألیفات این همزبانان و بهره‌مندی از تجربیات آنان وجود دارد. به همین دلیل اینجانب در ده پانزده سال اخیر برای پاسخگویی به این تقاضا، همت بر آن گماشته‌ام که تا آنجا که فرصت و مجال یاری‌کند و توفیق رفیق گردد، ضمن تحقیق و بررسی چند و چون آن تجربه‌ها، در این حوزه زبان و فرهنگ و ادب مشترک به ویرایش برخی از آثار آنان بپردازم.

هنگام مطالعه و بررسی کلیات قاری عبدالله ملک الشعراء متوجه شدم که وی از چند تن، شاعران و ادیبان هم‌روزگار خویش به کرات نام می‌برد و در پاره‌ای موارد ابیات و اشعاری از

آنان را در شعر خود به صورت تضمین می آورد. همین اشارات توأم با احترام موجب شد که نخست دربارهٔ آنان اطلاعاتی به دست بیاورم و سپس در صورت امکان به آثار آنان دسترسی پیدا کنم و در صورت امکان به ویرایش آنها پردازم. مجموعهٔ واصل کابلی یکی از اینها بود که به وسیلهٔ انتشارات عرفان منتشر گشت و آنان که اشعار واصل را خوانده‌اند و پایۀ توانایی‌های او را در شعر دری و علی‌الخصوص تجربه‌ای را که او با استفاده و الهام از غزلیات خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی در مرثی و مناقب اهل بیت رسول‌الله (ص) و گزارش وقایع کربلا به عمل آورده است، دیده و شناخته‌اند با اینجانب هم‌نظر بوده‌اند که اشارات تحسین برانگیز قاری عبدالله به او، بجا و درست بوده است. در ضمن اشتغال به این کارها چنانکه پیشتر نوشته‌ام به دیوان اشعار بانوی افغانی که دویست سال پیشتر می‌زیسته است برخورددم و آن را به چند دلیل شایستهٔ بررسی و تحقیق یافتم. دریغ آمد که اشعار آن بانوی دلسوخته را که عمدتاً در قلمرو تجربیات مادرانه و زنانه سروده شده است و از این نظر در قلمرو شعر فارسی دری کم‌نظیر است، ویرایش نکنم. با آن که دبیرستان دخترانهٔ بزرگی در کابل به نام این بانو وجود دارد، تا آنجا که نگارنده جستجو کرد، جز افراد معدودی که او را به عنوان یک بانوی شاعر می‌شناختند، اکثر افراد آگاهی درستی از وی نداشتند. دیوان اشعار او هم که صد و چند سال پیش در کابل چاپ شده بود ناشناخته بود و جز در گنجینه‌های شخصی وجود نداشت. کسانی که با تاریخ آشنا هستند، عایشه را منسوب به قوم و قبیله‌ای می‌دانند که فرد شاخص آن احمدشاه درّانی بنیانگذار افغانستان و سرسلسلهٔ پادشاهانی است که با این نسبت چند تن از آنان در این کشور حکمرایی داشته‌اند. در باب این عدم شناخت و آگاهی غیر از حوادث سهمگین که در این سه دهه بر افغانستان گذشته است، افغانها عوامل و اسباب دیگری را نیز دخیل می‌دانند.

باری نگارنده پس از ویرایش مجموعهٔ واصل کابلی و عایشهٔ درّانی در پیگیری همان اشارات قاری عبدالله ملک‌الشعراء به همت آقای محمّدوسیم امیری به مجموعهٔ اشعار ندیم کابلی که از قضا به همت و توجه سردار عزیزالله خان، سفیرکبیر افغانستان در تهران در مطبعهٔ نوبهار لاله‌زار تهران طبع شده است، دسترسی یافت. خود این اهتمام به نشر اشعار ندیم کابلی در آن سالها آن هم به وسیلهٔ سفیرکبیر افغانستان در تهران قابل ستایش است و نمونه‌ای است که در همهٔ ایام می‌تواند از سوی کسانی که در این سمت‌ها مأمور می‌شوند، عملی شود و نه تنها

موجب انتقال تجربه‌هایی از این دست به همزبانان و همفرهنگان شود بلکه در جهت رشد آگاهی و اطلاع‌رسانی و هموارکردن راه برای کارهای دیگر نیز مؤثر باشد.

این دیوان یا مجموعه که ۲۳۲ غزل و ۲۸ قصیده، یک ترجیع‌بند و دو ترکیب‌بند و چهارده قطعه - قطعه ترکیب و یک مثنوی ۱۶۹ بیتی است که در تاریخ ۳۰ خرداد ۱۳۰۹ در مطبعه نوبهار لاله‌زار در تهران چاپ شده است.

در منابع موجود مانند دایره‌المعارف آریانا و تذکره‌های معاصرین، اطلاعات اندکی از احوال او درج شده است که بر اساس همان منابع در جلد سوم دانشنامه ادب فارسی ویژه افغانستان گزیده‌ای از آن به چاپ رسیده است (دانشنامه ادب فارسی ج ۳ ص ۱۰۴۷) اطلاعات مربوط به سال درگذشت او در آن منابع از جمله دانشنامه با آنچه که در آخر مجموعه اشعار چاپ تهران آمده است یک سال اختلاف دارد. دانشنامه ۱۳۳۶ ه. ق و چاپ تهران ۱۳۳۵ ه. ق درج شده است. سال تولد او در همه منابع ۱۲۹۸ ه. ق است. بر اساس این اطلاعات ندیم کابلی در سن سی یا سی و چهار سالگی بدرود حیات گفته است. به این ترتیب سال نخست زندگانی او با دوره امیر عبدالرحمان خان و چهارده سال بعدی حیات او با دوره امیر حبیب‌الله خان (۱۳۳۷ - ۱۳۱۹ ه. ق) مصادف بوده است. از قصاید و قطعاتی که در ستایش امیر حبیب‌الله خان و فرزند او سردار نصرالله خان، نایب‌السلطنه سروده است، این معنی روشن می‌شود که دوره شاعری او که همان چهارده سال آخر است، با دوران حکومت حبیب‌الله خان مصادف بوده است.

بر اساس اشارات طبع تهران، پدر او رجب‌علی، یکی از بازرگانان درجه اول افغانستان، در دوره امیر شیرعلی خان (۱۲۸۳ - ۱۲۷۹ و ۱۲۹۶ - ۱۲۸۵ ق) بوده است. ندیم، علوم عربی و ادبی را در کابل فراگرفت. اشاراتی در دیوان او وجود دارد که نشان می‌دهد ندیم باید در دوره‌ای به کارهای دیوانی اشتغال داشته باشد. در یک قطعه یا قصیده او که در ستایش میرزا محمد عمرخان سروده شده است تمامی اصطلاحات قضایی زمانه‌اش را به کار برده است. معلوم نیست به چه دلیلی او و پدرش و برادرش به فرمان امیر حبیب‌الله خان به مزارشریف تبعید شده‌اند. در پاره‌ای از اشعار و قصاید او اشاراتی به دور ماندنش از دربار شهزاده نصرالله خان، نایب‌السلطنه و آرزوی بازگشت به کابل و شرفیاب شدن مربوط به همین دوره تبعید باشد.

بررسی قصاید او نشان می‌دهد که وی با راه و رسم ستایشگری پادشاهان و امرای وقت آشنا بوده است. قصاید او غالباً در وزن قصاید شاعران دوره‌های کهن سروده شده است. در قصیده‌ای با این مطلع:

ای دل دمی به چشم محبت نگر مرا کامد ز درد چشم چه محنت به سر مرا
که بر وزن و قافیۀ قصیده معروف حکیم ناصر خسرو بلخی سروده است:

آزرده کرد کژدم غربت جگر مرا گویی زبون نیافت ز گیتی مگر مرا
در این قصیده که شاعر آوردن دیده و چشم را در هر بیت التزام کرده است، از آنچه چشم‌درد بر سر او آورده است شکایت سر کرده است، قصیده‌ای است حسب حال و در آن ستایشی وجود ندارد.

قصیده دیگر او با این مطلع:

سحر چو خسرو خاور ز جانب کهسار نمود چهره و آفاق شد پر از انوار
قصیده ستایشی است که بر وزن و قافیۀ معروف امیر عنصری ملکشعرا دربار محمود غزنوی و متضمن شرح فتوحات او در هند است، سروده شده است. که چهل و دو بیت از این قصیده شصت و چند بیتی در شمار تغزل قصیده است که در آن از سرور و نشاطی که برای برگزاری مراسم عید سعید فطر و بارعام دادن پادشاه وقت امیر حبیب‌الله خان سخن رفته است. در اواخر همین قصیده شاعر به نمک چشیده بودن خویش از ایام کودکی از خوان کرم و توجه پادشاه اشاره می‌کند و بدون آنکه بگوید که به سبب چه خطا یا گناهی از آن درگاه محروم مانده است به این دوری چنین اشاره می‌کند:

نمک چشیده این آستانم از طفلی از آن ز قند کم ننگ و ز طبرزد عار
از آن زمان که فتام چو سرمه از نظرت دلم به خدمت بخت سیاه دارد کار
کجا روم که بجز درگه تو نیست مقرّر کجا روم که بجز حضرت تو نیست قرار
(۷۰)

این قصیده او که در ستایش نایب‌السلطنه، سردار نصرالله خان سروده شده است و در آن بعد از ۲۳ بیت تجدید مطلع کرده است و جمعاً شصت و شش بیت دارد بر وزن قصیده

معروف ظهیر فاریابی سروده شده است. مطلع آن این است:

دل چیست تا کسی به کف دلستان دهد عاشق به پای یار همان به که جان دهد
(۷۳-۷۰)

ندیم در قصیده‌ای به مطلع زیر:

ای سرور ستوده و ای صدر کامکار ای بزم ملک را ز وجود تو اعتبار
(۷۸-۷۵)

چندگونه در حوزه کار قدما تصرف و ابتکار کرده است. یکی آنکه قصیده را با مخاطب قرار دادن ممدوح، بدون آوردن تغزل آغاز کرده است. دوم آنکه پس از ده دوازده بیت آغازین طرح شکایت ابتکاری خویش را در قالب حکایتی بازگفته است. در این شکایت حکایت آمیز از جفایی که دو جفا کار یکی شاهد و دیگری دعوی بر او رفته است به ممدوح شکایت می‌برد. بنای شکایت بر اصطلاحات رایج در محاکم قضایی گذاشته شده است مانند: دعوی، شاهد، مفتی، فتوی، وکیل، وصی، جحد، انکار، اقرار، ضابط، اجاره دار، مهر سکوکات، پیمان، قضا، شکستن پیمان، حلال، حرام، گواهی، دفع و جرّ، ملک، عقار، محضر، حجت، دلیل، الزام، حيله، تملیک، خاصه دار، شفیع، شفیع، سوگند، صورت حال، انفصال کار و صدور حکم و... بکارگیری این همه اصطلاح در حوزه خاص، از روانی و لطف سخن او نه تنها نکاسته بلکه بر زیبایی و گیرایی آن افزوده است.

قصیده دیگر او که مردّف به ردیف «مہتاب» است، در ستایش عزیزالله خان که منصب فرماندهی داشته است سروده شده است که چهل و پنج بیت دارد. از اشارات ندیم در مقطع این قصیده چنان فهمیده می‌شود که وی با ممدوح در شبی از شبهای مهتابی کابل بوده است و فردای آن به وصف مهتاب و ستایش ممدوح پرداخته است.

در این قصیده که از آسمان فکرت من دمیده است به مدح تو سر به سر مهتاب
روا بود که فرستد پی نوشتن او عطاردم قلم نور و لوح زر مهتاب
همان نتیجه مهتاب زار دوشین است که داد غوطه جهان را ندیم در مهتاب
(۷۵)

در این قصیده که بر وزن و قافیه معروف شیخ اجل سعدی شیرازی سروده شده است:

این گونه رنگ و بو که چمن آشکار کرد یک از هزار آن نستوانم شمار کرد
(۷۸)

از کشیده شدن «نهر سراج» به فرمان امیر حبیب‌الله خان که امری مهم و کاری بدیع بوده و موجب رفاه حال مردم قندهار شده است سخن می‌گوید و عامل و فرمانده این کار بزرگ را می‌ستاید. و بدین گونه نشان می‌دهد که پرداختن به این گونه امور که موجب پیشرفت و آسایش مردم بوده است، از نظر او پنهان نمی‌مانده است.

چند قصیده دیگر از این دست در میان قصاید او وجود دارد که او را از جمع ستایشگران دیگر برتر می‌کشد و افق دید او را با توجه به نیازهای جامعه و تحولاتی که در جهان پیرامون رخ داده است به پیشرفت‌های ممالک دیگر در سایه دانش‌اندوزی و صنعت و فنون جدید، می‌گستراند. به این ترتیب شاید بتوان ادعا کرد که ندیم از شمار نخستین شاعرانی است که مضمون و محتوای این گونه قصاید او پیام‌ها و نکته‌های نو در بر دارد. البته اصطلاحات زمان امیر حبیب‌الله خان در آوردن مدارس و مکاتب جدید به منظور تربیت و آشنایی نوجوانان کشور با علوم و دانشهای روز جهان، ایجاد کارخانجات نظامی و یا گسترش و نوسازی آنها و تأسیس کارخانه نساجی و احداث سد برق و آوردن نور و روشنایی آن به کابل و آنچه که عمده‌تأ شادروان محمود طرزی از طریق سراج‌الخبار انجام داد، در کارهای او بی‌تأثیر نبوده است. در قصیده مردّف به ردیف «علم» که در ستایش علم‌اندوزی و تحریض بر فراگرفتن دانش جدید و ضرورت کشور برای پیشرفت و ستایش امیر حبیب‌الله خان و معین‌السلطنه سروده شده است، آشکارا می‌توان معانی و مفاهیم و مضامین جدید را دید. مطلع قصیده چنین است:

خرّم گلی که بشکفد از شاخسار علم خوش سبزه‌ای که سر زند از جویبار علم
(۸۱-۸۲)

بخشی از ابیات این قصیده که زبانی ساده و روان دارد، در کتابهای قرائت فارسی مکاتب افغانستان در دهه‌های سی و چهل نقل شده بود. توجه ندیم به این امر یعنی تأکید بر ضرورت آموزش علم و فن به همین قصیده محدود نمانده است. در قصیده‌ای دیگر که بر وزن یکی از قصاید مشهور حکیم سنایی غزنوی سروده است نه تنها از نیاز جدی پیشرفت کشور به آموختن دانش و فن جدید سخن می‌گوید، بلکه در آن قصیده وارد بحث عمیق‌تر،

نقد علم و دانش و فن غربی نیز می‌شود که در جای خود بحث نویی است و قابل تأمل.
مطلع قصیده این است:

به عالم دیده بگشاید چو مرد عاقل دانا نیاید هیچ در چشمش به غیر از علم الاسماء
(۱۰۶-۱۰۳)

که بر وزن و قافیه این قصیده حکیم سنایی است:

مکن در جسم و جان منزل که این دون است و آن والا

قدم زین هر دو بیرون نه، مه اینجا باش مه آنجا

ندیم با اشاره به پیشرفت دانش و فن در آلمان و قدرت ژرمن‌ها با توجه به این که از آن دانش و فن چگونه در افروختن آتش جنگ جهانی اول استفاده شده است، به این نتیجه می‌رسد که چون دانش آنان با علم دین همراه نبود، موجب برافروختن آتش جنگ شد؛ زیرا از منظر دینی، علمی مفید است که در عمل در جهت خدمت و رفاه حال ملت به کار بسته شود. به همین سبب به دنبال یادآوری آن نکات، سه بیت از آن قصیده جاودانه حکیم سنایی را به صورت تضمین می‌آورد که فرمود:

چو علمت هست خدمت کن چو دانایان که زشت آید

گرفته چینیان احرام و مکی خفته در بطحا

چو علم آموختی از حرص آنگه ترس کاندل شب

چو دزدی با چراغ آید گزیده بر د کالا

تو چون موری و این راه است همچون موی مهرویان

مرو ز نهار بر تقلید و بر تخمین و بر عمیا

(۱۰۵)

یکی از مسائل جدیدی که در شعر ندیم دیده می‌شود که تا آن روزگار کمتر طرح شده است، بحث «وطن» و «وحدت ملی» است، مفهومی که از نظر تاریخی و زمانی در آن روزگار تازه جان گرفته بود و محمود طرزی موضوعات مربوط به آن را در سراج الاخبار مطرح می‌کرد. وفاق و اتحاد ملی در کشوری مانند افغانستان از ضرورت‌هایی بود که باید با برنامه‌ریزی درست و ترویج فرهنگ خاص آن عمل می‌شد. به نظر می‌رسد که ندیم کابلی در عین تأکید بر ضرورت و نیاز کشور به وحدت ملی در مجموع با طرحی که شادروان طرزی پی افکنده بود،

موافق نبوده باشد. زیرا ندیم برای نیل به این مقصود بهترین راه را ولای دین مبین اسلام و اطاعت از شرع انور و اتحاد و اتفاق اسلامی و مهرورزی با برادران مسلمان و خوار و ذلیل داشتن دشمنان دینی که کارشان نفاق افکنی زیر نامهای دیگر است، می دانسته است. این قصیده او که نیز بر وزن یکی از قصاید پُر صلابت و استوار حکیم سنایی سروده شده است، چنین آغاز می شود:

چیست مردی و مروّت؟ حبّ کشور داشتن کینه و بغض برادر را ز دل برداشتن
(۹۹-۱۰۲)

مطلع قصیده حکیم سنایی این است:

شرط مردان نیست با یک دل دو دلبر داشتن

یا ز جانان یا ز جان بایست دل برداشتن

ندیم در این قصیده، مدلول حدیث شریف نبوی (ص) را که فرمود: حبّ الوطن من الایمان، حبّ خانه و در و دیوار نمی داند، این وطن در نظر او وطن دین و ایمان و پیروی از احکام خداوند و پیامبر است که مومنان را برادران هم می داند و بر وحدت و اتفاق مسلمانان و رحمت داشتن در حق مومنان و سخت بودن در برابر کافران می خواند. (۱۰۱-۱۰۲)

به نظر ندیم کابلی، زمان اینکه شاعران بنشینند و در استقبال از استادان پیشین و تقلید و پیروی از آنان عمر گرانمایه و روح و روان خود را که جوهر شمشیر فطرت است، به زنگار آن تقلیدها کنند سرآمده است. باید فکر نو و تازه آورد و به جای تقلید از دیگران و آوردن آهو از صحرای ختن و لعل از بدخشان برای تشبیه چشم و لب، باید از خود «شعر برقی» و «طبع موتری» ایجاد کرد.

رخش همت در پی مردم دواندن تا به کی؟ شعر برقی کن ز خود ایجاد و طبع موتری

مراد او از شعر برقی و طبع موتری، شعری است که با زمانه‌ای که انرژی برق و موتور ماشین، زندگی انسانها را دگرگون کرده است، سازگاری داشته باشد. این موضوعها را ندیم در وزن و قافیه شعر قصیده مشهور انوری ایبوردی که در آن از شعر و شاعری انتقاد کرده است و مطلع آن این است سروده است:

ای برادر بشنوی رمزی ز شعر و شاعری تا ز ما مشتی گداکس را به مردم نشمری

مطلع قصیده ندیم این است:

دوش چون شد تیره گون این طارم نیلوفری رفت اندر حجره شب، نو عروس خاوری
آنچه را که پیشتر در نقد علم و فن غربی از دیدگاه ندیم گفتیم، در این قصیده نیز می یابیم.
ندیم در این قصیده میان شرق و غرب مقایسه ها کرده است. در مقایسه تمدن جدید غربی و
کشفیات علمی و فن سالاریهای آن مانند تکنولوژی جدید و اختراع تلفن و تلگراف و
فونی گراف... از تمدن غربی انتقاد می کند و می گوید آنان زیر نام تمدن جدید با در دست
داشتن فناوری ها، سخن از تمدن و تهذیب مردم می گویند، و به دلیل این پیشرفت های ظاهری،
ملل دیگر از جمله ملت های اسلامی و شرقی را که روزگاری متمدن ترین مردمان جهان بودند
وحشی و بی مدنیّت می خوانند و آنان را به این وسیله می فریبند و مرعوب می سازند به گونه ای
که ساده لوحان نسبت به خود بی باور می شوند و پیشینه درخشان علمی و فرهنگی و مدنی تمدن
اسلامی را از یاد می برند.

از تمدن حرف می رانند و از تهذیب خلق صید خود کردند خلقی را به این افسونگری
راز وحشی و تمدن می شود یکدم عیان گر گشایی صفحه تاریخ را و بنگری
آن فتوحاتی که از اسلام گردید آشکار می نماید بر تو یک یک معجز پیغمبری
یاد کن آخر از آن روزی که اندر آسیا از اروپا خلق می آمد پی دانشوری
یاد کن آخر از آن روزی که خصم بدنهاد نامد هرگز سوی ما غیر از ره عذرآوری
این زمان ما وحشی و ایشان تمدن زاده اند بندگانیم از که جوییم ای خدا این داوری
با توجه به بررسی اجمالی که از قصیده های ندیم به عمل آمد و با توجه به آنچه که در
افغانستان، مخصوصاً کابل در عهد امیر حبیب الله خان می گذشت از جمله آزادی نسبی که پس
از دوره اختناق و استبداد آهنین امیر عبدالرحمن خان پدید آمده بود و با توجه به سن و سال
ندیم کابلی که دو سال پیش از کشته شدن امیر حبیب الله خان و در سن سی و سه سالگی
درگذشت:

۱ - آیا ندیم کابلی را می توان در گروه شاعران پیشرو آن روزگار قرار داد؟

۲ - جایگاه ندیم کابلی در بحث های اصلاحات اجتماعی و ایجاد تمدن جدید و

فن آوریها در کجاست؟

۳- آیا می‌توانیم او را از نظر موضع‌گیری‌هایی که در قصایدش کرده است، در گروه تجدیدطلب‌های میانه‌رو که با افکار و اندیشه‌های افرادی مانند محمود طرزی در بحث‌های اقتباس از تمدن غربی و ملیت‌سازی مخالف بودند، قرار داد؟

۴- محکوم شدن او و پدر و برادرش به تبعید چهارساله از کابل تا چه اندازه با اینگونه افکار و آرای او ارتباط داشته است؟

پاسخ دادن به این پرسش‌ها نیازمند تحقیق و بررسی‌های بیشتر است. در میان قصاید او قصیده‌ای است با این مطلع:

شب گذشته چو رفتم به کنج خلوت راز به درد و داغ دل خونچکان شدم دمساز
(۴۳-۴۵)

این قصیده به مناسبت آزادشدن محمدانور بسمل سروده شده است. بسمل یکی از استادان شعر فارسی دری و آزادیخواه در روزگار حبیب‌الله خان و امان‌الله خان از اعضای مشروطه‌طلبان نخستین افغانستان بوده که به همین جرم با دیگر یاران به فرمان حبیب‌الله خان زندانی شد.

عنوان این قصیده این است: «درخواست معذرت و عذر تقصیر خدمت، جهت برادر مؤالفت سیر محمدانور خان بسمل»

میان سال آزادی بسمل در نوبت اول زندانی شدن با سال پایان عمر ندیم، چند سالی فاصله است، زیرا بسمل که در زمان حبیب‌الله خان زندانی شده بود در دوره امان‌الله خان با جمعی دیگر از یاران خود آزاد شد و در آن زمان بر اساس قید سال درگذشت ندیم ۱۳۳۴ یا ۱۳۳۵ ه. ق ندیم زنده نبود تا بسراید:

رها شد از قفس حبس نکته‌پردازی که صیت خوبی او رفته تا عراق و حجاز
و این بیت غزل خواجه شمس‌الدین محمد حافظ را در آن تضمین کند:

هزار شکر که دیدم به کام خویش باز تو را به کام خود و با تو خویش را دمساز
با توجه به آنچه گفته شد یکی از این دو حالت را می‌توان در نظر گرفت:

۱- این زندانی شدن و آزادشدن محمدانور بسمل نباید بابت حضور او در جمعیت سرّی مشروطه‌خواهان اول بوده باشد.

۲- شاید این زندانی شدن به زمان دیگری مثلاً عزل و زندانی شدن پدر بسمل، ناظر محمدصفر خان و خانواده اش مربوط باشد.

به هر حال نسبت این ارادت را میان محمدانور بسمل عضو گروه سرّی و آزادیخواه و مبارز و عبدالغفور ندیم کابلی را نمی توان نادیده گرفت، جذب آن دو با یکدیگر به احتمال زیاد غیر از شناخت و اعتبارات پدرانشان، باید در اثر همسویی فکری نیز بوده باشد. به نظر می رسد ندیم کابلی نیز مانند بسیاری از شاعران دیگر که به موضوعات و مسایل جدید در جامعه توجه داشته اند، قصیده مناسب ترین قالب بیان اینگونه موضوعات بوده است. به همین سبب این مسایل در قصاید او مطرح شده است. در میان ۲۳۲ غزل و تعدادی قطعه و ترکیب بند و ترجیع بند و مخمض های او، اشارتی به این مسائل وجود ندارد.

زبان قصاید او شاید به دلیل اقتدا به پیشینیان و شاید به دلیل سنت قصیده سرایی با زبان غزل های او تفاوت دارد؛ با این حال ندیم را باید در شمار شاعرانی آورد که مجموعاً زبانی روان و ساده دارد، با آنکه هنوز در آغاز راه شاعری بوده است سلطه او بر شعر فارسی دری آشکار است و چه بسا اگر عمر درازتر می یافت یکی از شاعران تاثیرگذار بر جریان شعر فارسی دری در افغانستان می شد.

میانگین بیت ها در غزل های ندیم هفت بیت است، و این عدد نشان می دهد که وی در پی افزایش بیت ها نبوده است. موضوع ها و معنی های غزل های او مانند وصف معشوق و شکایت از رقیب و شکوه از هجران و به طور کلی همان معانی و مضامین است که در سراسر دوران عمر غزل از آغاز تا آن روزگار رایج بوده است؛ با آنکه او از تغییر معنی و مضمون در شعر با تعبیرهای «شعر برقی» و «طبع موتری» سخن گفته است، بر خلاف نوآوری هایی در قصیده، در غزل های او از این معانی و مضامین یافت نمی شود. چنان که بیشتر اشارت شد ندیم و همگنان او قالب قصیده را برای بیان معانی و مضامین جدید و نقد و طنز و باز نمودن کاستی ها و بیان پدیده های نو مناسب تر از قالب های دیگر می دانسته اند.

طنع و طنزی هم که در غزل های او دیده می شود عمدتاً به دور محور انتقاد از زهد و زاهد می چرخد که مورد استعمال بیشتر شاعران و استادان پیشین بوده است و با آن همه مضمون و تعبیر که از میراث شعر فارسی در این عرصه وجود دارد، نوآوری و یا طرح موضوع جدید کاری دشوار است، ندیم با توجه به این نکته که بنای زهد بر ترک امل و اعراض از دنیای فانی

به قصد برخورداری از نعمت‌های بهشت باقی است، مضمون این چنین ساخته است:

هر چه جز طول امل باشد فرامش کرده است

فکر زاهد بس که پیچیده است بر دستار خویش

(۱۸۲)

در مورد گریه حرفه‌ای واعظان گفته است:

دام تزویر بود گریه واعظ ای دل تو مپندار که از ترس خدا ریزد اشک

(۱۸۷)

و با توجه به مضمون هیچ و نیست و عدم بودن دهان معشوق که یکی از میدان‌های مضمون‌سازی در شعر فارسی بوده است و با توجه به این که زاهدان باید از حیات نفسانی و مادی بر تابند و هر چیز که ناپایدار است عدم انگارند، گفته است:

تا چند غفلت تو، زاهد ز لعل خوبان ای مبتلای هستی، فکر عدم نداری؟

در استفاده از صنعت ایهام و تناسب، ندیم دستی دارد و علی‌الخصوص به ایهامی که در «خط» وجود دارد و تناسب‌های رایج آن توجه بیشتری به عمل آمده است:

غبار خاطر حسن تو می‌شود ورنه همیشه دیده عاشق در انتظار خط است

(۱۳۶)

باز از غبار خط تو گرد کدورتی بر خاطر بنفشه و ریحان نشسته است

(۱۳۸)

خجالت داد یاقوت لبش، لعل بدخشان را

شکست خط او بشکست آخر، پشت ریحان را

(۱۲۰)

ریحان خط به دور لب‌ت سر کشیده است این سبزه پا به دامن کوثر کشیده است

(۱۴۵)

شکست آن خط پشت لبم ارشاد فرماید که اکنون شیوه یاقوت با زنگار بنویسم

(۱۹۲)

و نیز ۱۴۲، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۷۵، ۱۸۰، ۱۹۵، ۲۰۰، ۲۰۵ و ...

به داستان شیرین و فرهاد و ایهامی که در «شیرین» یافته است، بیشتر از داستانهای دیگر توجه کرده است:

آخر ای فرهاد تا کی جان شیرین می‌کنی

کار الفت گر چه دشوار است کار زور نیست

(۱۵۲)

به گوش من نوایی از صدای تیشه می‌آید که بیجا می‌کند فرهاد بیدل جان شیرین را
(۱۱۴)

تعدادی از غزلهای ندیم دارای دو بیت مطلع یا دو بیت مصرع در اول غزل است:

نیست جز دست دعا از دستت عاشقان را به خدا از دستت

غنچه شد بی سر و پا از دستت جیب گل گشت قبا از دستت

(۱۳۲)

اگر بر حال من او را نظر نیست نظرگاهم به جز رویش دگر نیست

گرش از درد عشق من خبر نیست مرا خود غیر از این سودا، به سر نیست

(۱۳۳)

آن شوخ تا ز چهر خط عنبرین کشید بر روی ماه غالیه از مشک چین کشید

صورتگری که صورت آن نازنین کشید چون دید زلف او ز دل، آه حزین کشید

(۱۶۷)

و نیز صفحات: ۱۸۸، ۲۰۵، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۶، ۲۱۹، ۲۲۸، ۲۲۹ و... شکایت از معشوق و دوری و هجران او و طعن و لعن رقیب و جفاهای او، آرزوی دیدن معشوق و وصال او... موضوعی است که در سرتاسر غزل فارسی دری دیده می‌شود. جدا از عوامل اجتماعی و اسباب دیگر که در آن حرمان و اشتیاق در کار بوده است، به نظر می‌رسد این کار در شعر فارسی دری به سنتی ماندگار بدل شده است که شاعران از پیروی آن سر باز نزده‌اند. به همین لحاظ کمتر شاعری را می‌توان یافت که از کامروایی خویش و ناکامی رقیب و به آرزو و کام دل، دست یافتن به وصال معشوق سخن گفته باشند. در دیوان ندیم یک غزل وجود دارد که حکایت از تحقق آن کام و مراد دارد:

به خود آمیزشت را از خدا می خواستم دیدم
 رقیب سفلہ را زان در جدا می خواستم دیدم
 مرا از عقل و دین بیگانه گر می خواستی کردی
 تو را با خویش اگر من آشنا می خواستم دیدم
 غبار خاطرش شد برطرف با من بحمدالله
 از آن آیینہ رو، صدق و صفا می خواستم دیدم
 سزدگر منت باد صبا بر چشم من باشد
 ز خاک پایت از وی توتیا می خواستم دیدم
 ندارم آرزویی تا اسیر زلف او گشتی
 تو را ای دل گرفتار بلا می خواستم دیدم
 اگر چه بند و بست قتل ما داری بحمدالله
 گشود کار از آن بند قبا می خواستم دیدم
 ندیم اکنون نباشد آرزوی دیگری در دل
 به بزمش اندکی قدر تو را می خواستم دیدم
 (۱۹۶-۱۹۷)

در تاریخ غزل فارسی دری، غزل‌هایی می‌توان یافت که به حکم قافیہ اسمی از نوعی وحدت
 مضمون در سرتاسر غزل برخوردار است، ولی تعداد غزل‌هایی که در محور عمودی یک
 مضمون را به حکم قافیہ بلکه به دلیل همان موضوع و مضمون، در بر داشته باشد، زیاد نیست.
 ندیم کابلی در این غزل لباس سیاه پوشیدن معشوق را مدنظر قرار داده است و رنگ سیاه را با
 تعبیرها و تناسب‌های ظریف به نوعی التزام کرده است که از آن بوی التزام شنیده نمی‌شود:
 سیه پوشیدی و بردی ز کف صبر و قرار من
 سرت گردم سیه تا چند خواهی روزگار من
 مه من از سواد جامه‌ات امروز خرسندم
 که روشن گشته از وی معنی شپهای تار من
 ز شام جامه و صبح بناگوشت نمی‌دانم
 چه سان خواهد شد آخر، گردش لیل و نهار من
 به مشکین جامه‌ات دیدم میان دلبران گفتم
 که آخر کعبه ارباب حاجت گشت یار من

سویدای دلم‌گر از سواد جامه روشن شد
 بسیا بنگر سفیدی‌های چشم انتظار من
 ز بس ای ساده‌رو با این لباس ساده و پرکار
 گشودی تا قبا، صد عقده افکندی به کار من
 ندیم از جامهٔ مشکین جانان در سیه‌روزی
 دو بالا شد میان عشقبازان اعتبار من
 (۲۱۱-۲۱۲)

یکی دیگر از ویژگی‌های غزل‌های ندیم، سرودن غزل است بر وزن مثنوی‌های معروف بزمی
 استادان پیشین مانند:

هر دل که به زلفت عهد بسته	پیان جهانیان شکسته
چون سرو بود همیشه آزاد	از دام تعلقات رسته

(۲۱۸)

ترا غیر در پهلو نشسته	دلم سر بر سر زانو نشسته
-----------------------	-------------------------

(۲۱۹)

در دیوان ندیم تعدادی ترکیب‌بند بر غزل‌های شاعران دیگر وجود دارد که از میان آنها توفیق
 شاعر در ترکیب‌بند همراه با صنعت تجنیس آشکارتر است (۲۴۴ - ۲۴۲)

قطعات او غالباً به حوادث و وقایع مهم و مرثیه‌ها و ماده‌تاریخ‌ها اختصاص دارد. از یک قطعهٔ
 شکوائیهٔ او برمی‌آید که در دیوان اداری و وظیفه‌ای داشته است که به گمان غالب آن شغل
 گدّام‌داری (انبارداری) بوده است. اصطلاحات دیوانی موجود در این قطعه گمان پیشین را
 تایید می‌کند.

در این بخش به پاره‌ای از ویژگی‌های شعر او که کم و بیش در اشعار معاصرانش نیز دیده
 می‌شود اشاره می‌کنم.

استفاده از ترکیبات عددی (عدد + اسم و عدد + اسم + اسم) که عمدتاً برای بیان کثرت و
 مبالغه می‌آید مانند:

هزار خانقه تقوی ز یک اداش خراب	هزار صومعه زهد از دو چشم او شیدا
--------------------------------	----------------------------------

(۵۷)

یک چمن بلبل، یک جهان سودا:

ز طره، بر رخس افتاده یک چمن بلبل ز زلف، بر قدمش خفته یک جهان سودا
(۵۷)

و نیز: هزار قلدح باده ملال (۷۱) صدحضور (۲۷۲)

ندیم در استفاده از هنر تناسب، تواناست و این هنر از ویژگی پربسامد شعر او به شمار می‌آید، ولی نوآوری و کشف نسبت‌های جدید در شعر او دیده نمی‌شود. در این جا یکی دو نمونه از تناسب‌های او را که در حوزه شعر قدما نیز بسیار دیده می‌شود می‌آورم:

ز تیر غمزه قوی گشت پشت خط آری سپه دلیر شود چون شود عَلم پیدا
(۱۱۳)

مژگان تو افکنده هوا را ز سر تیر ابروی تو یک گوشه نشانده‌ست کمان را
(۱۱۴)

و نیز صفحات ۶۲، ۸۲، ۹۱، ۱۶۶، ۱۷۵، ۱۹۹ و...

به جز از «خط» و تناسب‌های آن که در شعر ندیم بسامد بالا دارد، «آینه» و «حنا» نیز کاربرد فراوان و قابل توجه دارد که به نظر می‌رسد تاثیر مضامین و کاربردهای فراوان این دو عنصر در سبک هندی باشد.

در کاربرد آینه، ندیم بیشتر بر «حیرت» که در شعر سبک هندی بیشتر نماد چشمی است که با دیدن تصویر زیبایی بازمانده است و در اثر آن حرکتی ندارد و مژه پلک نمی‌زند، تاکید کرده است:

تا نگاه لطف سویم شاهد معنی کشد گشته‌ام چون آینه یکدست حیران سخن
(۶۶)

بس که محو صورت زیبای خوبان گشته‌ام در نظربازی ندیم، آینه حیران من است
(۱۴۱)

داغم از نیرنگ حسن ساده‌رویی کز حیا حیرت آینه هم در بزم او منظور نیست
(۱۵۲)

دیده‌اش ناید به هم آینه آسا تا به حشر هر که حیران تو ای شیرین شمایل ماند ماند
(۱۵۸)

و نیز ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۹۰، ۱۹۴، ۱۹۵،

۱۹۷، ۲۰۳، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۲، ۲۷۵، ۲۸۲.

در عنصر «حنا» بیشتر به تناسب‌های رنگ، خون، نگار... توجه کرده است:

بوسه زد تا به دست شهزاده سرخ رو شد حنا به صد داستان
(۳۹)
هزار دیده و دل غرق خون شد از دستت نگار من ز حنا پنجه را مکن رنگین
(۸۶)

به دست آوردم اینک ای حنا، من هم نگاری را
به رنگینی بهشت جاودانی کرده‌ام پیدا
(۱۱۵)

چون قبول گلرخان افتد دلی گر همه خون است همرنگ حناست
(۱۴۶)
باز بر دست ندانم تا حنا خون که ریخت پنجه گل هم به رنگینی به این دستور نیست
(۱۵۲)
و نیز صفحات ۳۹، ۱۱۳، ۱۳۲، ۱۳۹، ۱۶۰، ۱۶۶، ۱۷۰، ۱۷۵، ۱۸۱، ۱۸۷، ۲۰۳، ۲۱۱،
۲۱۲، ۲۱۶، ۲۲۱، ۲۲۷، ۲۷۶.

یکی از مضامین دیگر که توجه خواننده را در شعر ندیم به خود جلب می‌کند، ادامه انحرافی است که از سده نهم به بعد در شعر فارسی دری روی داده است و آن نیست مگر تشبیه کردن شاعر خود را به سگ کوی معشوق یا سگ درگاه ممدوح و رشک بردن بر سگی که در کوی معشوق راه دارد و یا در درگاه ممدوح پایگاه:

ندیم کیست سگ آستان حضرت تو به آستان جلال تو کز سگ است حقیر
(۵۵)

ز نسبت در تو فخر می‌کند هر دم سگ در تو بلی فخر می‌کند بر شیر
(۵۶)

می‌گفت از وفا به سگ کوی او ندیم تا زنده‌ایم ما و تو زین جانمی‌رویم
(۱۹۳)

از سایه همای سعادت کم حذر افتد اگر قبول سگش استخوان من
(۲۱۰)

چه عزت است که در درگاه تو خفته ندیم ز ناز با سگ آن کوچه، دست با گردن
(۲۱۴)

ندیم مانند بسیاری از شاعران، از خود و شعر خود ستایش کرده است. این ستایش از خود نیز در شعر او فراوان تکرار شده است. به نظر می‌رسد علت این فراوانی تکرار، غیر از رسمی که میان شاعران معمول بوده است، به سبب جوانی و کم سن و سالی شاعر و یادآوری به مخاطبان و نوعی جلب توجه ممدوحان نیز بوده باشد.

بعضی از شواهد شعری او در این باره نقل می‌شود:

ندیم از مو سخن باریک تر گفتی و خوش گفتی

بسنازم طبع موزونت که ریزد لؤلؤ لالا

(۱۰۵)

آتم که پایگاه خیال بلند من کرده‌ست سرفراز از این و از آن مرا
افغان عندلیب برآمد ز گلستان تا خوانده‌اند بلبل افغانستان مرا

(۱۰۹)

با هیچ مدانی عجب از طبع ندیم کاآورده به فریاد کلیم همدان را

(۱۱۵)

صائب آخر سر مه‌سان در اصفهان خاموش ماند

تا ندیم آوازه‌ات از شهر کابل شد بلند

(۱۵۵)

و نیز: ۵۰، ۵۸، ۶۴، ۹۸، ۱۲۳، ۱۳۹، ۱۴۴، ۱۵۵، ۱۶۲، ۱۶۶، ۱۷۳، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۴، ۱۸۷، ۱۹۱، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۸، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۲۵.

در شعر ندیم جسته‌گریخته بعضی از ویژگی‌های زبانی که در زبان فارسی دری وجود داشته و دارد دیده می‌شود که یکی از بارزترین آنها کاربرد حرف اضافه «به» به جای «با» و «به» به جای «در» است؛ چنان که در شواهد زیر دیده می‌شود:

«به» به جای «با»:

وقت آن آمد که تا از کنج این زندان غم جانب گلشن برون آیی به (با) یار میگسار

(۹۵)

همه چون سرو از قید غم آزاد به (با) یکدیگر نشسته خرّم و شاد

(۲۸۱)

و نیز «به» به جای «در»

عمرم به (در) آرزوی محبت به سر رسید آخر ازو نصیب دلم درد و آه ماند
(۱۷۴)

«به» به معنی «در»

نهان به پردهٔ محمل نشست لیلی شب عیان تجلی عذرای روز شد، زکنار
(۶۸)

بسا نگار قر طلعت هلال ابرو به بر فکنده چو خورشید جامهٔ زرتار
(۶۹)

و نیز صفحات ۶۹، ۷۳، ۱۰۷، ۱۰۸

چنان که در آغاز این نوشتار گفته شد مجموعهٔ اشعار ندیم کابلی در سال ۱۳۰۹ خورشیدی، «نظر به سابقهٔ دوستی و وصایای آن مرحوم (ندیم کابلی) با سردار عزیزالله خان، سفیر کبیر افغانستان در تهران، به سفارش ایشان و عمل کردن به وصیت ندیم و برآمدن از عهدهٔ دوستی در مطبعهٔ نوبهار لاله‌زار تهران منتشر شد و بدین گونه از دستبرد حوادث مصون ماند و تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، پس از آن تجدید چاپ نشده است. خداوند بزرگ را سپاسگزارم که توفیق ویرایش جدید آن را به اینجانب ارزانی داشت و شوق خدمتی را که در سر داشتم برآورده گردانید.

متأسفانه در چاپ تهران، علاوه بر اغلاطی که این جا و آنجا راه یافته است، کلمات بسیاری نادرست چاپ شده است و شمار سقطات آن چشمگیر است. چنان که رسم ویراستاری است در بازخوانی و ویراستاری تازهٔ این اشعار:

۱- در گام نخست، سعی به عمل آمد که به صورت صحیح و درست کلمات و ترکیب‌هایی که به سبب بی توجهی و یا عامل رسم الخطی دست یابم. بر آنان که با این گونه کارها آشنا نیستند، روشن است که برخی از این تصحیف‌ها و تحریف‌ها، در بدو نظر قابل استدراک است ولی برخی دیگر به آسانی قابل استدراک نیست. تصحیح و بازسازی آن تصحیف‌ها بی آنکه تغییر و تصرفی در متن به عمل آید، مقصود و هدف من بوده است. نظری دقیق بر متن و حاشیه نشان می‌دهد که ویراستار در کجاها اصابت نظر داشته است و در چه مواردی به دلیل نرسیدن به نظر نهایی، صورت احتمالی و پیشنهادی خود را با راهنمایی دکتر مولایی همسر گرانقدرم در

حاشیه یادآوری کرده است.

۲- در مواردی که صورت اصلی کلمه و گاه مصراع چندان دچار آشفتگی شده است که تصحیح آن میسر نگردیده است، علی‌الرسم با یادآوری در حاشیه و قید «اصل چنین است» یا «در چاپی چنین است و...» توجه خواننده بصیر را جلب کرده است و او را به دقت دریافتن صورت درست و یا احتمالی دعوت کرده است.

۳- در مواردی که به حکم وزن و معنی ضرورت داشته است تا حرفی مانند «واو، از برای، که» افزوده شود، حروف اضافه شده را میان دو [...] قرار داده است تا دانسته شود که این افزایش از ویراستار است. به هر حال در این افزایش‌ها نه تنها درستی وزن مصراع مورد نظر بوده است بلکه درستی معنی نیز دغدغه خاص بوده است.

۴- در مواردی نیز حرفی مانند «واو، ز، ی و... در چاپ تهران وجود داشته است که مطلقاً زاید به نظر آمده است و به احتمال زیاد محصول خطای کاتب و یا حروفچین بوده است. این موارد حذف شده است و در حواشی صورت چاپی بازنموده شده است.

از آنجا که پی بردن به معنی و تصاویر شعری هر دوره نیازمند به دست دادن فهرست‌های دقیق از انواع ترکیب‌ها و تعبیرها و واژگان مورد استفاده شاعر و سخنور است. علاوه بر فهرست‌های عام (اعلام اشخاص و جای‌ها و اقوام و...، فهرستی تفصیلی از لغات و ترکیبات دیوان ندیم در آخر کتاب به دست داده شده است، تا اهل تحقیق را به کار آید.

بار دیگر پس از سپاسگزاری از ایزد دانا و توانا که توفیق این کار را ارزانی داشت، باید از توجه و لطف آقای مهندس کاظم کاظمی در طراحی و صفحه‌آرایی این اشعار، قدردانی و تشکر و برای ایشان آرزوی توفیق نمایم. امیدوارم این خدمت در پیشگاه اهل نظر و دوستداران شعر و ادب در قلمرو جغرافیای فرهنگی و ادبی زبان فارسی دری، پسندیده افتد.

تهران، بیست و پنجم آذرماه ۱۳۹۶

دکتر عفت مستشارنیا